



# ویژه کمیته فرهنگی



(۵)

## عوامل رشد انسان

قسمت دوم

کسب مراحل (کمال) میباشند که اساسی ترین و بالاترین آنها توکل است. البته توکل نیز دارای مراحل است که هر کدام از این مراحل، خود یک

سرچشمه‌ای جاوید، قادر و قاهر پیوند میزند، جزء «خود» را در کل «او» غرق میکند، «اندک» خود را با همه او بسیار مینماید. از پستی هوی به اوج اعلا

مقدمه: در شماره قبل به بررسی عوامل رشد انسان در جامعه غربی پرداخته، سپس دو عامل از عوامل رشد انسان در مکتب اسلام را بر شمردیم و حال بقیه عوامل رشد انسان را عرضه مینماییم.

### \* گوهر برین «روح»، فقر و وجود خدا در هستی و حاکمیت او بر قلبها

و جامعه، سه عامل رشد انسان هستند که وجودی بوده، مستلزم تحصیل معارف و کسب مراحل نیستند.

۳- فقر:

فقر؟! آری، فقر به یک ذهن غریزه بگویند که فقر سبب رشد آدم است. او بی شک یا خواهد خندید و یا از تعجب با دهانی گشاده شما خواهد نگرست. تا میگویند فقر، خیال میکند یعنی اینکه از مال دنیا هیچ چیز نداشته باشی و وقتی بجهت مریض شد روی دستت بر پر بزند و سرزمینت فاقد صنعت باشد و علم را به ضد مذهب بفرستی و تخصص را به جنگ متعهد و بعد او میگوید دیدی تو مرتجع، تو ضد ترقی و علم و رفاه هستی، اسلام یعنی همین. اما او نمیداند که اگر یک مسلمان فقیر یا پیشه خود میساختند، اکنون تمام آن امکانات بحق و صحیح رفاهی را داشتند، منتهی نه بصورت هدف، بلکه بشکل وسیله‌ای برای رشد.

او چون در چهار چوب قفس تن میانداشید، نمیداند فقر هم وجوه دارد که از هزار غنی، رشد آورتر است و آن فقر در مقابل خداست: «انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید» - سوره فاطر آیه ۱۵- این فقری است که هویت و انا نیت و من بودن و کس بودن و حقارت تک بودن و خود بودن و نیروی اندک فرد را نابود میکند و یک فرد را از بین میبرد و در خدا غرق میکند. او خود را، تواناییهای خود را فاقد اصالت و وابسته به او میداند، با اذعان مداوم، هر آن و هر لحظه خود را وابسته به

عامل رشد هستند و یا نیز توکل زاینده عواملی است که آنها نیز هر کدام عامل رشد هستند. در اینجا فقط توکل و دسته دوم را توضیح میدهم.

توکل، مرحله‌ای است که انسان در این مقام با درک عمیق و گسترده خلقت، خود را در برابر خداوند همچون مرده در برابر غسال قرار داده، به عبارت دیگر جمیع حرکات و سکات خود را در برابر قدرت خداوند میداند تا آنجا که حتی سؤال و دعا را نیز ترک میکند. هنگامیکه حضرت ابراهیم (ع) را در منجیق گذاشتند تا به آتش اندازند، جبرائیل آمد و به او گفت آیا حاجتی داری؟ ابراهیم (ع) گفت باتونه، جبرائیل

او عروج میکند. و از اینرو با فقر وجودی، امکان رشد از پائین ترین درجه و گرایشهای پست و پائین نفسانی به بالاترین و برترین درجه و یگانگی با خدا را بوجود میآورد.

۴- توکل:

سه عامل رشد که بر شمردیم، وجودی بودند بدون تحصیل معارف و کسب مراحل در وجود انسان قرار داشتند و تنها بر اساس «ذکر» و «شکر» گزاری از آنها عامل رشد خواهند بود (۱) اما

### \* توکل، زهد، تسلیم و رضا، درک مشیت و قضاء و قدر الهی،

چهار عامل رشد انسان هستند که وجودی نبوده و مستلزم تحصیل

معارف و کسب مراحل هستند.

گفت پس با آنکه حاجت داری بخواه و نجات خود را از او طلب کن، ابراهیم (ع) گفت: «حسی من سؤالی

علاوه بر این سه عامل، عوامل دیگری برای رشد انسان وجود دارد که نیازمند به تحصیل معارف و

علمه بحالی» یعنی علم خدا به حال من، کفایت سوال و درخواست مرا میکند.

زهده:

انسان رشد یافته‌ای که اعتمادش نسبت به خدا بیشتر از اعتمادش نسبت به غیر خدا گردیده و تنها بر خدا اعتماد و توکل دارد، خود را از همه غیرها و از همه فقرا و نیازمندا و از همه وابستگی‌ها رها نموده و به خدای علی عظیم پیوند داده است. و این چنین شخصی زاهد است و دارای زهد. زاهد کسی نیست که نداشته باشد و نیز کسی نیست که داشته باشد ولی استفاده نکند. بلکه زاهد آن انسان رشیدی است که از آنچه ندارد نا امید نیست، بلکه به آنچه در نزد خداست امیدوارتر است و نیز به آنچه درست دارد اطمینان ندارد و به آن شاد و دلخوش نیست، بلکه به آنچه نزد خداست و به حکم و قضاء خدا امیدوارتر است زاهد کسی است که با اعمالش میگوید «خاب من کان جاره سواک و مغیثه سواک و مفزعه الی سواک» یعنی کسی که به غیر تو پناه جوید و فریاد رشتی غیر از تو باشد و پناهگاهش بسوی غیر از جهت تو و... باشد

محروم و ناامید گشته است.

و آنگاه میگوید «فانت ثقتی و رجائی و مغزعی و...» پس تو ای خدای متعال، اطمینان و امید و پناه و... من هستی.

و قضاء و قدر او را بخوبی دریافته است و از اینرو نه از آتش نمرودیان می ترسد و نه به یاری جبرائیل اتکاء دارد و نه از سربریدن فرزندش هراس.

و اسباب کار شما را با روزی حلال و آسایش مهیا سازد. و چون به کوه و غار پناه بردند گفتند: «ربنا اتنا من لدنک رحمة و هیی لنا من امرنا رشدا» این

**\* زاهد آن انسان رشیدی است که از آنچه ندارد نا امید نیست، بلکه به آنچه نزد خداست امیدوارتر است و نیز به آنچه درست دارد اطمینان ندارد و به آن شاد و دلخوش نیست، بلکه به آنچه نزد خداست و به حکم و قضاء خدا امیدوارتر است.**

چنین انسانی خود را در برابر حکم و امر خدا همچون مرده در برابر عسال نموده است، اعتمادش را از هر آنچه غیر اوست سلب کرده از هر آنچه اتفاق میافتد راضی است، زیرا نه تنها از قبل آمادگی داشت، بلکه هیچ چیز را در قافوس خلقت زشت و بد نمی بیند، هر چیزی را که خداوند اراده کرده باشد عین نیکی و زیبایی است و بدین لحاظ هیچ چیز را سخت و یا بد و زشت نمی داند، راضی و تسلیم و قاطع به راحتی از مشکلات عبور میکند و همه چیز برای او آسان است، حتی سربریدن فرزندش.

۷- درک مشیت و قضاء و قدر الهی:

این عامل را در داستان کهف و نیز همراهی

جوانمردان (فتیه) که دریافته بودند اساس گشایش کارها مشیت خدا (و در این مورد دوری از شرک و با حق، یگانه شدن) است، به غار پناهنده شدند و گفتند پروردگارا، از جانب خودت به ما رحمت عطا کن و برای کار و برنوشتمان وسیله رشد مهیا ساز.

و آن آموزگار دانا (خضر) از وقایع و حوادث با علم مخصوصی که از جانب خدا مطلع است و جای هر پدیده‌ای و اقدامی مناسب با سرنوشت انسان و جامعه او را می شناسد، او می داند که اگر کشتی غرق شود، چه حکمتی دارد و اگر طفل نا اهلی کشته شود و یا دیواری تعمیر شود چه نقشی در آینده پیدا خواهد کرد و از اینرو حضرت موسی (ع) به این

آموزگار دانا (خضر) میگوید آیا اجازه میدهی با تو همراه شوم و از علم تو بهره گیرم و رشد یابم؟ «قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن معاشرت رشدا» سوره ۱۸ آیه ۶۶ و آن انسان خدا جو که مشیت و قضاء قدر الهی را درک می کند به خوبی والا دست خواهد یافت و خارج از چهارچوب قوانین مادی و فیزیکی به پدیده‌ها می اندیشد حال بنگرید که عوامل رشد انسان در جهان الحاد، رشد دهنده هستند و اصالت دارند یا عوامل رشد انسان از دیدگاه اسلام؟

موسی (ع) با عبد صالح (خضر) می بینیم. اصحاب کهف، جوانمردانی بودند که به پروردگارشان (در زمان ظلم و شرک) ایمان آوردند: «انهم فتیه آمنوا برهم» و گفتند این قوم، غیر از خدای جهان آفرین، الهه‌های دیگری را برگزیده است «هؤلاء قومنا اتخذوا من دونه الهة» و از اینرو بیکدیگر گفتند چون از این مشرکان دوری گزیدید باید به غار و کوه گریخته و پنهان شوید تا خدا از رحمت خویش به شما گشایش و توسعه بخشد

۱- به تعاریف ایندو واژه در شماره‌های قبل مراجعه کنید

**\* توکل مرحله‌ای است که انسان در این مقام، جمیع حرکات و سکنات خود را در برابر قدرت خدا زائد میدانند.**

۶- تسلیم و رضا:

امام کاظم (ع) میفرماید: یکی از درجات توکل بر خدا اینست که از آنچه که خدا نسبت به تو انجام میدهد، از آن راضی باشی. و از آنجا که حضرت ابراهیم خلیل (ع) که یکی از رشد یافته‌ترین انسانهاست «لقد اتینا ابراهیم رشده من قبل» سوره ۲۱ آیه ۵۱- در میان آتش آنچنان توکل بر خدا کرد و در برابر امر خدا «ذبح حضرت اسمعیل» نیز تسلیم بود و راضی.

حضرت ابراهیم (ع) نظام خلقت و مشیت خداوند